موضوع: قلمرو شناخت

قلمرو شناخت

موضوع بحث در این گفتار قلمرو شناخت است. یکی از مسایل معرفت شناسی تعیین قلمرو معرفت است، به این معنا که انسان چه چیزی هایی را می تواند و چه چیزهایی را نمی تواند بشناسد. در این باره سه دیدگاه کلی بیان شده است:

1. دیدگاه عقل گرایان؛ از منظر آنان شناخت انسان قلمرو گسترده ای دارد و از مرزهای محسوسات و عالم طبیعت فراتر می رود و عالم ماوراء طبیعت را شامل می شود. اینان علاوه بر وارد کردن احکام ریاضی در دایره معرفت و شناخت (که تجربه گرایان هم آن را قبول دارند)، حقایق مربوط به عالم متافیزیک را نیز در قلمرو شناخت انسان قرار می دهند. این دیدگاه علاوه بر فلاسفه و متکلمان دنیای اسلام، از سوی فیلسوفان و متکلمان جدید مسیحی و قرون وسطی از قبیل دکارت و پیروان او و فیلسوفان تومایی نیز مطرح شده است.

2 و 3. در نقطه مقابل تجربه گرایان معتقدند معرفت از طریق حواس و تجربه مبتنی بر داده های حسی به دست انسان می آید. اینان بدان خاطر این دیدگاه را برگزیده اند که معتقدند منشا ادراکات انسان، حواس است. در مباحث گذشته بیان شد که عقل گرایان هم قبول دارند که ادراکات حسی از طریق حواس به دست می آیند اما منحصر در آن نیست.

تفسیر دیگری که درباره قلمرو معرفت مطرح شده از سوی تجربه گرایان معتدلی مانند جان لاک است. وی در مورد اثبات وجود خداوند به استدلال عقلی پرداخته است، و این امر نشان می دهد که این دسته از تجربه گرایان دیدگاه معتدلی را مطرح کرده اند.

تجربه گرایان معتدل، به گزاره ها و تصدیقات خارج از حوزه عالم طبیعت معتقدند، اما برخی دیگر مانند هیوم به هیچ معرفت عقلی مستقل از داده حسی اعتقاد ندارند. قلمرو شناخت در نظر این افراد منحصر در محسوسات است.

کانت وضعیت ویژه ای دارد، زیرا او از یک طرف اصول عقلی و احکام ماقبل تجربی را پذیرفته است اما از سوی دیگر در زمینه قلمرو معرفت با تجربه گرایان همراه است. این بدان خاطر است که وی عقل نظری را از شناخت مسائل ماوراء طبیعی ناتوان و در حوزه طبیعت توانمند می دانست. در مورد پدیده های طبیعی نیز که عقل نظری توانایی شناخت دارد، تنها می تواند به ظواهر و فنومن ها علم پیدا کند و هرگز نمی تواند به نومن ها و ذوات آنها راه پیدا کند.

ارزیابی

در ارزیابی این سوال مطرح می شود که تجربه گرایان چگونه می خواهد بدون استناد به اصول عقلی به واقعیت اشیاء مادی پی ببرند؟ پل فولکیه در این باره می گوید: چگونه می توانیم بگوییم کدامیک از تصورات ما را باید جدی گرفت و آن را بیانگر واقع بدانیم و کدامیک را به عنوان وهم یا خیال قرار دهیم؟[[1]](#footnote-1)

ما اگر بخواهیم از طریق ادراکات حسی به واقعیت محسوس پی ببریم باید به اصول عقلی مانند اصل علیت معتقد باشیم. بر اساس این اصل است که مسلم می دانیم تصوراتی که برای ما حاصل می شود دارای سبب و علت هستند و سبب و علت آنها چیزی است که بر دستگاه حسی ما تاثیر می گذارد و در پی این تاثیرپذیری یک صورت حسی برای ما حاصل می شود. این امر نشان می دهد برای ذهن ما واقعیت هایی وجود دارد که در زمان و شرایط خاص این تاثیر پذیری از آنها رخ می دهد.

ممکن است گفته شود اگر چنین باشد دیگر ادراکات حسی جزء بدیهیات به شمار نمی آیند زیرا همه اینها مستند به اصل علیت هستند. این اشکال وارد نیست زیرا مبتنی بودن بر یک یا چند اصل عقلی، با بداهت منافاتی ندارد، همان گونه که همه قضایا و حتی بدیهیات نیز بر اصل امتناع تناقض مبتنی است. وجه آن این است که مبتنی بودن، مربوط به مقام ثبوت است اما بدیهی بودن مربوط به مقام اثبات است.

نکته:

وقتی می گوییم که عقل گرایان قلمرو شناخت را وسیع می دانند به معنای نسبی است، یعنی در مقابل تجربه گرایان که تنها محسوسات را در قلمرو معرفت می داند، آنها به قلمرو وسیع معرفت قائل هستند. اما اینان نیز معتقدند که برخی حوزه ها، خارج از دسترس ادراک عقلی انسان است، مانند شناخت عمق ذات واجب تعالی. در روایت معروف امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه آمده است: «لم یطلع العقول علی تحدید صفته و لم یحجبها عن واجب معرفته»: عقل های بشر بر حد صفات الهی آگاهی ندارند زیرا این صفات نامتناهی هستند اما اینگونه هم نیست که از شناخت آن عاجز و ناتوان باشند.

در ادامه به مکتب پوزیتویسم می رسیم که آنان را از تجربه گرایان افراطی می دانند. بحث در این باره را انشاءالله در جلسه آینده دنبال خواهیم کرد.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. کلیات فلسفه، پل فولکیه، ص 300 [↑](#footnote-ref-1)